



## ابن عربی از نگاه علمای معاصر

محمد بدیعی

مورد مؤاخذه قرار داده‌اند. (۲)

امام خمینی در آثار عرفانی خود، مانند: «شرح دعای سحر»، «مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة»، «تعلیقة علی الفوائد الرضویة»، «سر الصلاة»، «آداب الصلاة» و «چهل حدیث»، در موارد متعدد از محیی الدین به عظمت یاد کرده است. و تحت عناوین با شکوهی، مانند: شیخ کبیر، شیخ عارف، شیخ محقق، بزرگمرد، از او نام برده و به عنوان یکی از «بزرگان مشایخ ارباب عرفان» او را ستوده است و به نقل برخی از آراء و نظرات وی در آثار عرفانی خود پرداخته و در عین حال، در مواردی هم، که با نظر او موافق نبوده به نقد عالمانه نشسته است. (۵)

بویژه در کتاب «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم».

اکنون مناسب است برای آگاهی از دیدگاه حضرت امام درباره ابن عربی، به عنوان نمونه، به چند مورد اشاره شود:

نمونه اول: یکی از مواردی که امام خمینی به کتاب «فصوص الحکم» محیی الدین اشارتی کرده، در نامه‌ای است که خطاب به خانم طباطبایی مرقوم شده و در ابتدای آن آمده است: «یادروزی که در ایام جوانی، کتاب «فصوص الحکم» و دیگر کتب عرفانی را که بزرگان مشایخ ارباب عرفان به یادگار گذاشته‌اند در خدمت بعضی از مشایخ اهل عرفان (۶) رضوان الله تعالی علیه استفاده نمودم... باید بگویم که کتب مذکور یا همه قدر و منزلتی که دارند و کمک‌های بسیار ارزنده‌ای به معرفت قرآن-

در این نوشتار، دیدگاه برخی اندیشمندان صاحب‌نظر معاصر را درباره محیی الدین به نقل از آثار و تألیفات آنها می‌آوریم. گفتنی است که تعداد عالمانی که درباره شیخ اکبر، ابراز نظر نموده‌اند بسیار بوده و از حد شمارش خارج‌اند. اکنون به عنوان نمونه، به ذکر نظر برخی از آنان می‌پردازیم:

نظر حضرت امام خمینی

در حوزه عرفان نظری، دو اثر بنیادین «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی از اهمیت خاصی برخوردار است و حضرت امام خمینی به مجموعه آثار ابن عارف به نام عموما و به این دو کتاب خصوصا عنایت خاصی داشته‌اند. (۱)

در نگاهی کوتاه به سیر تکوین و بسط مکتب عرفان شیخ اکبر محیی الدین، جایگاه امام خمینی به عنوان یکی از بزرگترین مدرسان عرفان و شارحان اندیشه ابن عربی در این سلسله مورد توجه قرار می‌گیرد. (۲)

لازم به تذکر است که، به طور کلی اصل مباحث ابن عربی برای امام قابل قبول بوده، ولی در بعضی جاها با او اختلاف نظر دارند. تعلیقه‌ای هم بر فصوص نگاشته‌اند. (۳)

استاد آشتیانی می‌نویسد: تعلیقات آن بزرگوار، پر بها و دلرباست و حاکی از ذوق سرشار ایشان است. آن جناب دارای قلمی روان و جذاب است و در ذوقیات قریحه‌ای کم نظیر دارند. ایشان برخی مطالب شارح قیصری را نقد کرده‌اند و در برخی مباحث پاره‌ای از مطالب شیخ اکبر، ابن عربی را نیز

محیی الدین ابوبکر محمدبن علی حاتمی طائی

(۵۶۰-۶۳۸) اصل از اندلس (مرسیه) دارد.

از سرآمدان عرفان نظری است و با آثارش،

تحولی عمیق نسبت به تصوف و عرفان ایجاد

کرد. وی که به ابن عربی (ابن العربی) معروف

است، مانند اکثر بزرگان، موافقان و مخالفان

جدی دارد. در هر حال بدون نام بردن از وی و

آثار او در زمینه عرفان اسلامی، از سوی هر کس

که باشد، کارش ناقص و ناتمام است. بدین

سبب، موافقان که جای خود دارد، گذشته از

موافقان مشروط، مخالفان نیز به ناچار باید

آرای وی را در مرکز بحث و نقد

خویش قرار دهند.

در نوشتار زیر به مواردی اشاره می‌شود.

سرچشمه فیاض معرفة الله و کتب ادعیه ائمه معصومین، صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، که آنها را حقا قرآن صاعد باید خواند و احادیث آن بزرگواران- می کنند، حلاوت و لطافت و جامعیت اسرار کتاب الهی را ندارند. فی المثل سوره مبارکه حمد مشتمل بر جمیع اسرار معارف الهیه است که تحمل آن از عهده این نویسنده دست و پا بسته خارج است، همین قدر بدان ای دختر عزیزم که در بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین معارف و اسرار غیر قابل تحمل برای ماست. و اگر عارف صاحب سری در الحمد لله با قدم صاحب ولایت غور کند، می یابد که در عالم هستی غیر از الله چیزی و کسی نیست که اگر بود، حمد مختص به ذات الوهی نبود (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) پس باید قلمها بشکنند اگر گمان شود و رای او هستند. تو نیز ای عزیز کتب عرفا و اولیا را بخوان به قصد فهمیدن یا ذوق کردن همین کلمه شریفه جامعه» (۷).

از محتوای این نامه، نظر حضرت امام درباره ابن عربی آشکار می شود، با این حال به چند نکته اشاره می شود.

۱- امام خمینی تحصیل و فراگیری «فصوص الحکم» محیی الدین را به عنوان خاطره خوشی از ایام جوانی خود بیان کرده است (۸).

۲- از محیی الدین، با عنوان یکی از «بزرگان مشایخ ارباب عرفان» یاد شده است.

۳- حضرت امام از مباحث مطرح شده در «فصوص الحکم» استفاده علمی کرده است.

۴- کتاب «فصوص الحکم» یک اثر ارزشمند از ابن عربی معرفی شده، که از او به یادگار مانده است.

۵- از نظر ایشان، کتب عرفانی و از جمله «فصوص الحکم» دارای قدر و منزلت بسیار است و کمک های ارزنده ای به معرفت قرآن و کتب ادعیه و احادیث ائمه علیهم السلام می کنند.

۶- امام خمینی، خواندن کتب عرفا و اولیا را به مخاطب خود سفارش کرده، که در آغاز نامه «فصوص الحکم»، یکی از آنها به شمار آمده است.

۷- ایشان خواندن و فراگیری کتب عرفانی را به قصد فهمیدن یا ذوق کردن اسرار معارف الهی سفارش و توصیه کرده است.

از موارد دیگری که اشاره به نظر حضرت امام درباره محیی الدین دارد، نامه معروف و پیام تاریخی ایشان خطاب به گورباچف است که در بخشی از آن، آمده است: «دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا به خصوص محیی الدین ابن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویا دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر

ز موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر، آگاهی از آن امکان ندارد» (۹).

نظر امام خمینی درباره ابن عربی در فراز فوق نیز به خوبی روشن است، در عین حال به چند نکته اشاره می شود:

۱- آنچه بیش از همه جلب توجه می کند، این است که حضرت امام، کتب عرفانی محیی الدین را به عنوان یکی از منابع شناخت اسلام معرفی کرده است که می تواند خلاء عقیدتی و فرهنگی حاصل از سقوط مارکسیسم را پر کند.

۲- از شخص محیی الدین ابن عربی با عنوان «بزرگمرد» یاد شده است.

۳- به نظر امام خمینی، مباحث کتب محیی الدین برخوردار از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت است.

۴- سطح علمی مباحث کتب عرفانی ابن عربی به گونه ای است که فقط

خبرگان تیزهوش که در مسایل عرفانی قویا دست دارند می توانند از آنها آگاه گردند تا یک جامعه جدید مبتنی بر حقیقت و عدالت بنا کنند.

۵- فهم و درک مباحث مطرح شده توسط محیی الدین با مطالعه، تنها امکان پذیر نبوده و حتما نیازمند استاد

است.

جالب توجه است که تاریخ هر دو نامه که قسمتی از آنها نقل شد، در آخرین سال عمر حضرت امام خمینی به فاصله چند ماه قبل از فوت ایشان، بوده است.

مطلب دیگر: پیرامون نظر حضرت امام خمینی درباره محیی الدین ابن عربی، سخن استاد سید جلال الدین آشتیانی است که در انتهای مقدمه مبسوط خود بر کتاب «مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية» چنین مرقوم کرده است: «مرحوم امام رضوان الله علیه از کثیری از اکابر ارباب عرفان به «خلص شیعیان امیر مؤمنان علی السلام» تعبیر کرده اند. نمونه آن، بیانات ابن عربی است در جواب ۱۵۳ سؤال حکیم ترمذی در مسائل مختلف که برخی از آن مسائل از عویصات است. شیخ اکبر، سالیان متمادی بعد از رحلت ترمذی، در «فتوحات مکیه» (۱۰) به این سؤالات جواب داده است» (۱۱).

نظر علامه شهید مطهری

ایشان در موارد بسیاری از آثار ارزشمندش، درباره ابن عربی اظهار نظر کرده و همچنین در مباحث

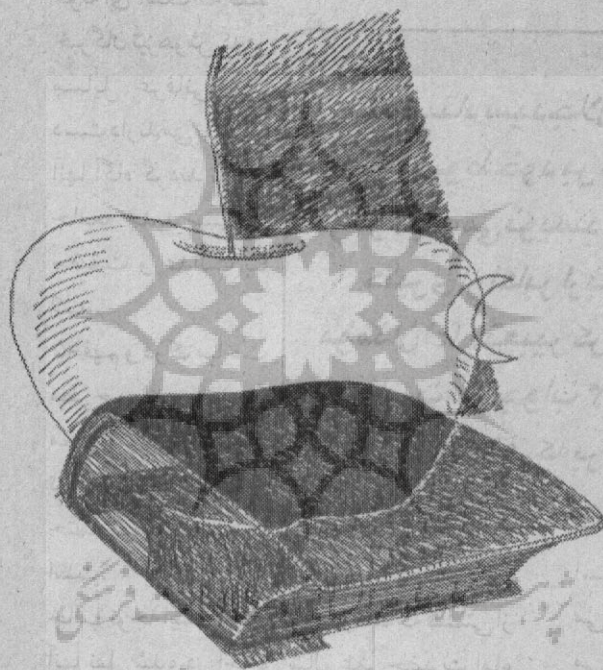
علمی خود، برخی نظرات او را مطرح کرده است. آنچه در ذیل آمده، گزیده ای از مطالب ایشان است. شهید مطهری که معتقد است عرفان توسط ابن عربی به تکامل رسید، در این باره می نویسد: «عرفان اسلامی از بدو ظهور، قرن به قرن تکامل یافت. در هر قرنی، عرفای بزرگی ظهور کردند و به عرفان تکامل بخشیدند و بر سرمایه اش افزودند، این تکامل تدریجی بود ولی در قرن هفتم به دست محیی الدین عربی «جهش» پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید. محیی الدین عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد که سابقه نداشت. بخش دوم عرفان، یعنی بخش علمی و نظری و فلسفی آن به وسیله محیی الدین پایه گذاری شد، عرفای بعد از او عموماً ریزه خوار سفره او هستند. محیی الدین علاوه بر این که، عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد، انسانی است شگفت و به همین دلیل، اظهار عقیده های متضادی درباره اش شده

□ استاد سید جلال الدین آشتیانی، در انتهای مقدمه مبسوط خود بر کتاب «مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية» می نویسد: «مرحوم امام رضوان الله علیه از کثیری از اکابر ارباب عرفان به «خلص شیعیان امیر مؤمنان (ع)» تعبیر کرده اند. نمونه آن بیانات ابن عربی است. در جواب ۱۵۳ سؤال حکیم ترمذی در مسائل مختلف که برخی از آن مسائل عویصات است.»

است. برخی، او را ولی کامل و قطب الاقطاب، می خوانند و بعضی دیگر، تا حد کفر تنزلش می دهند. گاهی ممیت الدین و گاهی ماحی الدینش می خوانند. صدر المتألهین؛ فیلسوف بزرگ و نابغه عظیم اسلامی، نهایت احترام را برای او قایل است. محیی الدین در دیده او، از بوعلی سینا و فارابی بسی عظیمتر است. علامه مطهری، درباره آثار علمی و تألیفات شیخ اکبر ابن عربی نوشته است: محیی الدین بیش از دویست کتاب تألیف کرده است، بسیاری از کتاب های او، و شاید همه کتاب هایی که نسخه آنها موجود است (دز حدود سی کتاب) چاپ شده است. یکی از مهمترین کتاب های او «فتوحات مکیه» است که کتابی بسیار بزرگ و در حقیقت یک دایرة المعارف عرفانی است. اثر دیگر او، کتاب «فصوص الحکم» است، گرچه کوچک است، ولی دقیق ترین و عمیق ترین متن عرفانی است، شروع زیادی بر آن نوشته شده است. در هر عصری شاید دو سه نفر بیشتر پیدا نشده باشد، که قادر به فهم این متن عمیق باشد» (۱۲) ایشان درباره علت اظهار نظرهای متناقض در مورد ابن

عربی، این چنین می نگارد: «محی الدین اصلا از نژاد عرب و اندلسی است، یعنی مقیم اندلس بوده. ولی بیشتر زندگی اش در مشرق اسلامی و کمتر در مغرب گذشته است. در وصف محی الدین و هر یک از نوایغ مثل او جز این که باید گفت «شگفت» چیز دیگری نمی توان گفت. اغلب این اشخاص در هیچ قالبی نمی گنجند. انسان، اینطور اشخاص را نمی تواند بفهمد که چگونه اند. به این معنا که، این ها هیچ وقت در یک قالب مخصوص نگنجدند و حرکت نکرده اند. این است که می بینید درباره این گونه افراد اظهار نظرهای متناقض می شود. درباره هیچ کس به اندازه محی الدین، متناقض ابراز نظر نشده است. او سبکش و حرفهایش، همینطور است. بعضی سخنانی که از او شنیده شده است، شاید از منحنی ترین حرفهاست و در مقابل، عالی ترین و پراچ ترین حرف ها هم از او شنیده شده است. بعضی ها، مانند: ملاصدرا در مقابل احدی به اندازه محی الدین خضوع ندارند؛ یعنی امثال بوعلی سینا را در مقابل محیی الدین به هیچ شمارند. یا مثلا علامه طباطبایی معتقدند که اصلا در اسلام هیچ کس نتوانسته است، یک سطر مانند محی الدین بیاورد» (۱۳) شهید مطهری با اعتقاد به این که ابن عربی عرفان اسلامی را به صورت یک علم و بینش و مکتب در آورده است، می نویسد: محیی الدین، پایه گذار بینش عرفانی است (۱۴) - که بعضی از آن، به عرفان فلسفی تعبیر می کنند - یعنی او، عرفان را به صورت یک فلسفه و یک بیان و یک بینش درباره هستی و وجود در آورد. البته به طور متفرقه از صدر اسلام در کلمات عرفا، کم و بیش پیدا می شود، ولی آن کسی که عرفان را به صورت یک علم و یک مکتب در آورد و در مقابل فلسفه عرضه داشت و در واقع، فلاسفه را تحقیر و کوچک کرد و روی فلسفه اثر گذاشت و فلاسفه ای که بعد از او آمدند چاره ای نداشتند جز این که به نظرهای او توجه و اعتنا داشته باشند، بدون شک محی الدین عربی است. پدر عرفان نظری اسلامی محی الدین عربی، این اعجوبه عجیب روزگار است. او در عرفان عملی نیز قدم راسخ داشته، یعنی از اول عمرش، اهل ریاضت و مجاهده بوده و هم در ارایه عرفان نظری بی نظیر بوده است. محی الدین، اولین کسی است که عرفان را متفلسف کرد؛ یعنی به صورت یک مکتب مرتب در آورد. مسأله وحدت وجود، که محور عرفان نظری و عرفان عملی است، اولین بار توسط محی الدین عربی بیان شد. او بود که شاگردهای عظیم و بزرگی تربیت کرد

و هر کس هم که از آن زمان به بعد آمده، از محی الدین بهره برده است. (۱۵) ابن عربی، مباحث جدیدی را در عرفان نظری مطرح کرده است که از جمله آنها انسان کامل است: شهید مطهری در این زمینه نوشته است: «اولین کسی که انسان کامل را تعبیر و آن را مطرح کرد، محی الدین است. تعبیر انسان کامل در ادبیات اسلامی تا قرن هفتم هجری وجود نداشت و بعد از این تاریخ به کار رفت و امروزه در اروپا هم، این تعبیر خیلی زیاد است. محی الدین، پدر عرفان اسلامی است. یعنی تمام این عرفانی که در میان ملل اسلامی سراغ داریم و از جمله عرفای ایرانی و فارسی زبان، که داریم، مهمتریشان از قرن هفتم بوده و تمامی این ها، شاگردان مکتب محی الدین هستند.» (۱۶)



علامه شهید مطهری پس از بیان موقعیت علمی و عرفانی ابن عربی، وی را با ابن سینا و شیخ طوسی و شیخ انصاری مقایسه نموده و در زمینه شخصیت وی می نویسد: «عرفان نظری، بدین صورت که، علمی مدون باشد اگر چه بیش و کم سابقه دارد، لیکن مسلما تدوین کننده آن در دوره اسلامی، محی الدین عربی طائی اندلسی است. محی الدین چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی «شیخ العرفا» است و به حق، او را «شیخ اکبر» لقب داده اند. بعد از او، عرفان رنگ و بوی دیگری پیدا کرد. شخصیت او در عرفان، که به طور مطلق تحت عنوان شیخ از او یاد کرده اند، از شخصیت بوعلی، که شیخ در فلسفه و شیخ طوسی، که شیخ مطلق فقه در میان قدامت و شیخ انصاری، که شیخ مطلق

فقه و اصول در صد ساله اخیر است و شیخ عبدالقادر، که شیخ مطلق فن فصاحت و بلاغت است، بیشتر است. محی الدین، شور و غوغایی عرفانی در جهان اسلام - از اندلس گرفته تا مصر و شام و ایران و هند - برانگیخت و تحولی عظیم در عرفان اسلامی به وجود آورد. صدرالدین قونوی، فخرالدین عراقی، ابن فارض مصری، داود قیصری، عبدالرزاق کاشانی، مولوی بلخی، محمود شبستری، حافظ، جامی، همه شاگردان مکتب اویند» (۱۷)

معتقدات ابن عربی در موارد بسیاری مانند شیعیان است. شهید مطهری با این دید به ابن عربی نگریسته و در این باره نوشته است: «محی الدین عربی، اندلسی است و اندلس، جزء سرزمین هایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی گری در آنها بود. علتش این است که اندلس را ابتدا اموی ها فتح کردند و بعد هم خلافت اموی تا سال های زیادی در آنجا حکومت می کردند، اموی ها هم که دشمن اهل بیت بودند. و لهذا در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم، خیلی کم است. محیی الدین، اندلسی است ولی روی آن ذوق عرفانی ای که دارد و معتقد است: زمین هیچ گاه نمی تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه و حضرت زهرا علیهم السلام را ذکر می کند تا می رسد به حضرت حجت و مدعی می شود که من در سال ششصد و چند، محمد بن حسن عسکری را در فلان جا ملاقات کردم. البته، بعضی از حرف هایی که زده، ضد نظر شیعه است و اصلا سنی است ولی در عین حال، چون ذوق عرفانی همیشه ایجاب می کند که زمین خالی از یک ولی به قول آنها (و به قول ائمه ما حجت) نباشد، این مسئله را قبول کرده و حتی مدعی مشاهده هم هست و می گوید، من به حضور محمد بن حسن عسکری، که اکنون از عمرش سیصد و چند سال می گذرد و مخفی است رسیده و به زیارتش نائل شدم.» (۱۸)

دیدگاه آیت الله جوادی آملی (۱۹) ایشان در متنی عالمانه و با قلمی وزین و آهنگین و تحقیقی عمیق درباره شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، می نویسد: «داوری های گوناگون در پیرامون ابن عربی از زمان شهرتش تاکنون، از صاحبان مذاهب و نحله هافر او ان است. هر کسی از ظن خود با وی مهر یا قهر دارد. معیار تولی و تبری نزد عده ای، فقط مدح و قدحی است که در گفتار یا نوشتار گوینده یا نویسنده، شنیده یا دیده می شود؛ چه این که میزان

مدح و ذم، پیش گروهی فقط کیفیت طرح فروع فقهی و استنباط رأی فرعی است. اما نزد عده‌ای مهمترین معیار، همانا کیفیت طرح مسایل اصلی و اعتقادی است؛ چون آنها را می‌توان به طرزی پی‌ریزی کرد که دور از فهم توده مردم بوده و از تقیه مصون باشد؛ زیرا عصر خفقان و عنصر اختناق را، هرگز نباید در داوری‌ها از نظر دور داشت. با توجه به این معیار عمیق، بررسی اساسی‌ترین مسایل اسلامی در مکتب ابن عربی، مانند توحید ذات، و اثبات صفات و توحید آنها با هم، و وحدت آنها با ذات و نفی جبر و تفویض و اثبات تابعیت علم نسبت به معلوم و سایر معارف دقیق - نشان می‌دهد که هیچ کدام آنها بر مبنای اهل تسنن طرح نشد، بلکه بر مبنای دقیق «امامیه» پایه‌گذاری شد. (۲۰)

نکته دیگری که نباید مغفول شود، آن است که انتساب گفتار یا نوشتار به گوینده، یا نویسنده باید کاملاً ثابت شود، سپس در جرح و تعدیل وی به استناد اثرش سخن گفت. شعرانی بر آن است که پاره‌ای از کلمات به طور مدسوس و تحریف شده وارد نوشته‌های محی‌الدین شده است؛ چه این که اصل دس و مبتلایان به آن کم نبوده‌اند، و سرگذشت برخی را بازگو کرده است. (۲۱) اگر مسئله «تقیه» و نیز جریان مدسوس شدن در بین نباشد، راه تشخیص هموار خواهد بود. گاهی اظهار نظر در طرف خلاف یا وفاق از حد متعارف می‌گذرد. بعضی چون مؤیدالدین جندی، اولین شارح همه فصوص، مصنف کتاب را در بالاترین درجه حفظ و عصمت می‌ستاید (۲۲) و برخی نیز او را در حد زندقه می‌شناسند.

لقب شیخ به انسان کاملی داده می‌شود که در علوم شریعت، طریقت و حقیقت به حد تکمیل دیگران رسیده باشد. (۲۳) و اگر به کلمه اکبر مقید شود، کمال این معنی را در بر دارد. آنچه از «رجیون» درباره «رافضه» نقل کرده است، (۲۴) بر فرض صحت انتساب و عدم دس، و گذشته از جواب حضرت امام خمینی که مرتاض عامی، صورت خود را در آینه شفاف رافضی دید، (۲۵) باید عنایت داشت، که رافضه بر بسیاری از فرقه‌ها اطلاق می‌شود و هرگز معادل فرقه ناحیه امامیه اثناعشریه نیست؛ چه این که شیعه نیز بر چند گروه اطلاق می‌گردد و هرگز شیعه معادل اثناعشریه که تنها فرقه ناحیه‌اند، نخواهد بود. چه این که باید دقت کرد که آیا مدار تحقیر همان عنوان رض است یا عنوان‌های دیگر، مانند غلو... و از طرف دیگر آنچه از یواقیت شعرانی بر می‌آید، این است که در مبحث «سؤال منکر و نکیر» و «عذاب و نعیم قبر» چنین می‌گوید: «... و جمیع ماورد فیہ حق خلافاً لبعض المعتزله و الروافض». آنگاه می‌گوید: «و المراد بالروافض الجهمیة». (۲۶) از اطلاق رافضه بر جهمیه که در نقطه

مقابل شیعه قرار دارد، معلوم می‌شود که باید در موارد اطلاق این کلمه بحث و بررسی مستوفی به عمل آید.

گذشته از همه این‌ها، چیزی که نشانه مدسوس بودن این گونه تعبیرهاست، آن است که برای عارفی که با دید رحمت مطلقه جهان را می‌نگرد و جهان بینی خاص به خود دارد، این سبک سخن مناسب نیست؛ با این که در «فتوحات» تصریح می‌کند به این که نزدیکترین مردم به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، که دارای اسرار انبیاء است. (۲۷) و نیز می‌گوید: «آتش دوزخ سرانجام به برکت اهل البیت علیهم‌السلام نسبت به دوزخیان برود و سلام می‌شود». (۲۸) هرگز کسی که در پیشگاه عترت طاهره، این قدر خاضع است، آن عقل را تأیید نمی‌کند.

شعرانی در مبحث «اشرار الساعه» و ظهور حضرت امام مهدی (عج) و در مواضع دیگر، چنین می‌گوید: «... عبارت محی‌الدین در باب ۳۶۶ از «فتوحات» این است: «بدانید که خروج مهدی علیه‌السلام حتمی است... و او از عترت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و از فرزندان فاطمه علیها‌السلام می‌باشد. و جدا و پدر او حسن عسگری، فرزند امام علی نقی (بانون)، فرزند محمد تقی (باتاء)، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر الصادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین‌العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب علیهم‌السلام می‌باشد».

این گونه دقیق ضبط کردن و «نقی» بانون را از «تقی» باتاء، جدا ساختن برای صیانت افکار مذهبی است. در حالی که در «فتوحات» کنونی اثری از این عبارت‌ها نیست، بلکه فقط یک جمله گمراه کننده دارد که: «جده حسن بن علی». و شعرانی این مطلب را در سال ۹۵۸ نوشته و چنین می‌گوید: «عمر شریف حضرت مهدی علیه‌السلام در این تاریخ ۷۰۶ سال می‌باشد» (۲۹)

شیخ بهائی در ذیل حدیث ۳۶، از کتاب «شریف اربعین» از محی‌الدین به عنوان «عارف کامل» یاد کرده، و بعد از نقل گفتار وی درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، چنین می‌گوید: «شاید برام او مطلع شوی».

مرحوم صدر المتألهین در «شرح اصول کافی» با عقل و جهل، حدیث ۲۱، بعد از نقل مبسوط گفتار

ابن عربی، چنین می‌فرماید: «... نگاه کنید ای برادران، در طی سخنان او مطالبی است که بر کیفیت مذهب او دلالت می‌کند.» (۳۰)

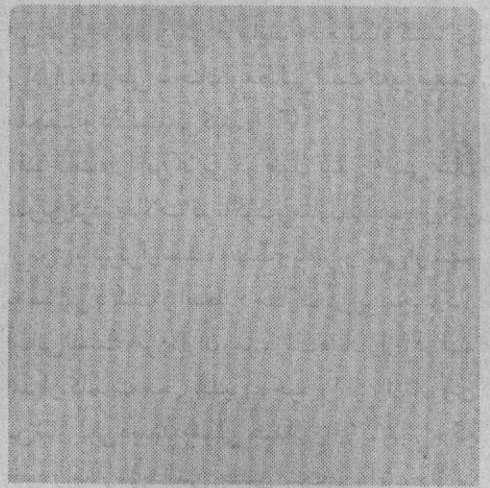
«فتوحات» را ابن عربی در طول بیش از سی سال تدوین کرد. حالات گوناگون و منازل لطیف باریکتر از موی و تیزتر از سیف، هنگام یافتن و تلقی او سهم به سزایی داشت و اصطیاد معارف از این بحر، کار آسانی نیست. مرزداران رمز، زبان دانان راز، در فهم اسرار کلمات محی‌الدین، خود را از وارثان وی بی‌نیاز نمی‌دیدند. مولی عبدالرزاق کاشانی، که خود و امدمار مؤیدالدین جندی است؛ زیرا شرح او بر «فصوص» نمایانگر استفاده سرشار وی از جندی است، خواه در قلب معنی و خواه در قالب لفظ، می‌گوید: «عده‌ای از برادران صدق و صفا و صاحبان جوانمردی و وفاز اهل عرفان و تحقیق... خصوصاً... عالم عارف، موحد محقق، شمس‌الملة والدین، قدوه ارباب یقین، محمدبن مصلح مشتهر به تبریزی از من خواستند تا فصوص الحکم را برای آنان شرح کنم. به شرط آنکه چیزی از گنجهای او را

□ لقب شیخ به انسان کاملی داده می‌شود که در علوم شریعت، طریقت و حقیقت، به حد تکمیل دیگران رسیده باشد و اگر به کلمه اکبر مقید شود، کمال این معنی را در بر دارد.

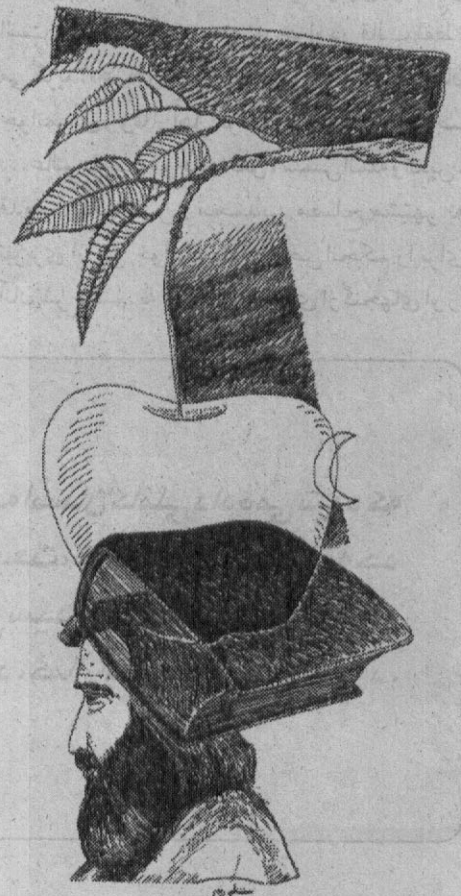
پنهان ننمایم و تا حد امکان رموز مستور و دشوار آن را بگشاییم.»

وقتی شمس تبریزی همانند سایر عرفا، که قدر اول آسمان عرفانند، نیازمند به توضیح سخنان محی‌الدین در «فصوص» باشند و رازهای مستور او را جست‌وجو کنند و از وارثان این سلسله گفت‌وگوی آن را بشنوند، گمان شما نسبت به سایر سالکان چه خواهد بود؟ و از این رهگذر، در متن پیام امام چنین آمده است: «... اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند... تا... از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه کردند»...

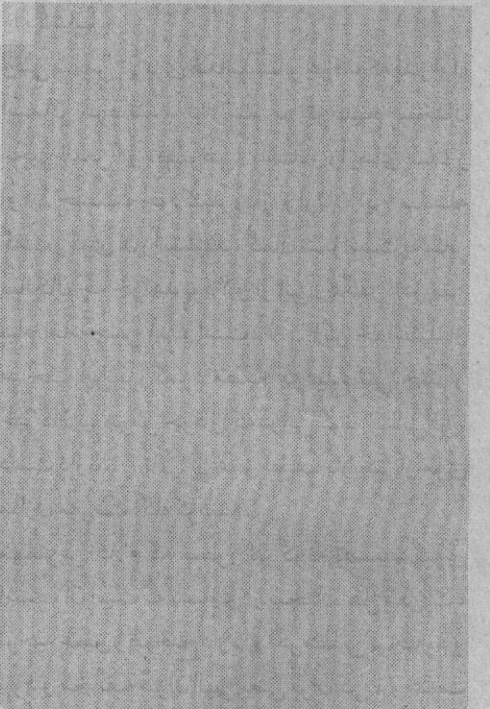
مهمترین کلام که محور هر گونه تصمیم‌گیری است، آن است که بسیاری از سخنان اهل معرفت، توجیه عمیق و صحیح دارد؛ و اگر مطلبی توجیه‌پذیر نبود و مخالف میزان الهی یعنی قرآن کریم و عترت



□ شهید مطهری می نویسد؛  
**«عرفان اسلامی از بدو ظهور، قرن  
 به قرن تکامل یافت. در هر قرنی،  
 عرفای بزرگی ظهور کردند و به  
 عرفان تکامل بخشیدند و بر  
 سرمایه اش افزودند، این تکامل  
 تدریجی بود ولی در قرن هفتم به  
 دست محی الدین عربی «جهش»  
 پیدا کرد و به نهایت کمال خود  
 رسید.»**



طاهرین علیهم السلام بود، مردود است - هر کلامی باشد (کائناً ماکان) و از هر متکلمی نقل شده باشد (کائناً من کان) - زیرا مؤمن هیچ تعهدی نسبت به غیر قرآن و عترت طاهره ندارد.  
 نظر علامه حسن زاده آملی (۳۱)  
 ایشان در موارد بسیاری از آثار علمی و ارزشمند خود راجع به شیخ اکبر، مطالبی نگاشته اند. به عنوان نمونه متن متین ذیل تقدیم می گردد: دربارۀ «فصوص» و «فتوحات»، باید گفت: «کل الصید فی جوف الفراء» (۳۲) خداوند در جات استاد علامه حاج سید محمد حسین طباطبایی، «صاحب المیزان» را متعالی بفرماید که می فرمود: شیخ - یعنی محی الدین عربی - در «فصوص» مشت مشت آورد و در «فتوحات» دامن دامن.  
 آیت الله مرحوم سید صدرالدین صدر قدس سره، در خاتمه کتاب «شریف المهدی»، چنین نوشته است: «از جمله اموری که شایسته و بلکه لازم است، ذکر کتاب ها و تألیفاتی است که ما در این کتاب، مطالبی را از آنها نقل کرده ایم. این به خاطر ادا کردن حقوق پدیدآورندگان آنهاست. بلکه این کار موجب می شود خوانندگان گرامی در مراجعه به کتاب، آرامش خاطر بیشتری داشته باشند.»  
 پس از معرفی چند کتاب به ترتیب حروف تهجی، چنین گوید: «فتوحات مکیه» تألیف عالم عارف



محقق، شیخ ابو عبدالله، محی الدین، محمد بن علی، معروف به ابن عربی حاتمی طائی، که به حق در موضوع خود کتاب سوره مندی است و گمان نمی کنم در آینده، در عالم تألیفات برای آن دومی به وجود آید.»

آن که در آخر کلامش، افاده فرمود که «الأظن ان یصدر له ثان فی عالم المؤلفات» کلامی محققانه است و تاکنون نه تنها «فتوحات مکیه» بلکه هیچ یک از مصنفات شیخ در عالم مؤلفات، مانند خود را ندیده است، بخصوص «فصوص» و «فتوحات» را باید از کرامات خاص به او دانست. «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء».

تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوالله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیت الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالی مقام، شاعر مفلق و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده اند، که شرح حالشان در «طبقات اعلام الشیعه»، تألیف علامه شیخ آقابزرگ تهرانی (۳۳) آمده است. این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می کردند که آن جناب می فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت، احدی در معارف عرفانی و حقایق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد. و نیز می فرمود که ملاصدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

صاحب «فصوص» و «فتوحات» را تألیفات بسیار در عرفان و غیره است که بیش از هشتصد مجلد کتب و رسائل وی را، عثمان یحیی در دو مجلد به فرانسه، فهرست کرده است. از جمله مؤلفات او تفسیر کبیر قرآن مجید است در نود مجلد و بعضی گفته اند نود و پنج مجلد.

«فصوص الحکم» را به عربی و فارسی شروح بسیار است که «شرح علامه قیصری» کتاب درسی شده است. علمای متأخر بر آن تعلیقات و حواشی بسیار دارند، مثل حواشی آقا میرزا محمد رضا قمشه ای و حواشی میرزاهاشم اشکوری و حواشی مرحوم استاد میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و حواشی استاد آقامیرزا احمد آشتیانی و غیر هم. و این کمترین علاوه بر تصحیح و تعلیقات بر «شرح قیصری»، یک دوره «فصوص الحکم» را به فارسی شرح کرده است و تاکنون دو دوره کامل به تدریس آن توفیق یافته است.

«شرح علامه قیصری» بسیار مفید و کثیر الفروع است و حایز اهمیتی به سزا در مسایل عرفانی است و دوازده مقدمه ای که بر آن نوشته است خود به منزله مدخلی در مسایل صحف عرفانی است.

«فتوحات مکیه» در میان مؤلفات عرفانی او، ام الکتاب او است و آن پانصد و شصت باب است

که هر باب آن، خود یک کتاب است، باب سیصد و شصت و ششم آن درباره حضرت بقیه الله قائم آل محمد مهدی موعود است صلوات الله علیهم اجمعین.

ابوالفضایل علامه شیخ بهایی در خاتمه حدیث سی و ششم کتاب «اربعین»، قسمتی از کلام او را از همین باب «فتوحات» به این عنوان نقل می کند: «به درستی در این مقام، از کلام شیخ عارف کامل محیی الدین عربی که آن را در کتاب «فتوحات مکیه» وارده کرده است بسیار خوشم می آید. آن جناب رحمه الله در باب ۳۶۶ از کتاب مزبور می گوید: به درستی برای خداوند از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله از فرزندان فاطمه علیها السلام خلیفه ای است که خروج می کند...

و در چند جای «فتوحات» اظهار می دارد که به حضور امام قائم علیه السلام تشریف یافته است، از جمله در آخر باب بیست و چهارم آن گوید: «برای ولایت محمدیه مخصوص به شرعی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ختمی خاص است. نام او «مهدی» است و تحقیقا در زمان ما به دنیا آمده است. من نیز او را دیده ام و با وی همنشین شده و علامت خاتمیت او را مشاهده کرده ام. بنابراین، بعد از آن جناب، کسی به عنوان ولی نیست، مگر آن که به وی رجوع کند همانطور که بعد از محمد صلی الله علیه و آله کسی به عنوان نبی نیست، مگر آن که به آن جناب رجوع نماید.»

و از آن جمله، در جواب سؤال سیزدهم باب هفتاد و سوم آن، گوید: «و اما ختم ولایت محمدیه، پس آن مخصوص مردی است که از شریف ترین اصل و نژاد عرب است. او در زمان ما موجود است و من در سال ۵۹۵ زیارتش کردم و علامت ویژه او را که خداوند از دید بندگانش پنهان کرده است دیدم. وی علامت مزبور را در شهر «فاس» برایم آشکار ساخت، به گونه ای که خاتم ولایت را که همان خاتم نبوت مطلقه است و کثیری از مردم بدان آگاهی ندارند، در وجود او دیدم. خداوند وی را در علم به حق که در سر او متحقق است به اهل انکار مبتلا ساخته است...»

و به همین منوال و مضمون، در چند جای دیگر «فتوحات مکیه» مطالبی دارد و رساله «شق العجیب» را بخصوص درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است. و در اول باب بیست و نهم فتوحات گوید: «خداوند تأییدت کناد! بدان که برای ما از جعفر بن محمد صادق، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن جناب فرمود: مولای هر قوم، باید از خود آنان باشد.

در «فتوحات» و دیگر آثار وی چون رساله

در حالی که نه نبی هستیم و نه رسول بلکه فقط وارثم و برای آخرت خود حارث (یعنی به اقتضای حدیث معروف «الدنیا مزرعة الآخرة» در دنیا می کارم، تا در آخرت درو کنم.»

و به همین مضمون درباره «فتوحات مکیه» در باب سیصد و هفتاد و سه، گوید: «پس به خدا سوگند ننوشتم حرفی از آن را، مگر بر اساس املائی الهی و الهامی ربانی یا مدیدنی روحانی در قلب کیانی. این همه در حالی است که ما نه از پیامبران قانون گذاریم و نه از رسولان صاحب تشریح. این سخن را از آن جهت گفتم تا کسی گمان نکند، من و امثال من، مدعی نبوتیم هرگز! به خدا سوگند (برای ما) چیزی جز میراث نبوی و سلوک محمدی صلی الله علیه و آله باقی نمانده است.»

تشریف محی الدین به خدمت حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء

محی الدین می گوید: اما قطب دایره امکان و غوث دوران، حضرت صاحب الزمان، همان کسی که در هر عصری یکی بیش نباشد، او خلیفه خدا در روی زمین است. پس او در هر زمانی جز یک نفر نباشد، و او تنها کسی است که حق با او است و حق تنها با او است نه با دیگر مردم و هنگامی که او قالب نورانی اش را تهی کند (از دنیا رحلت فرماید) حق فقط با یک نفر دیگر باشد، نه با دو نفر در یک زمان. و این خلوت الهی از آن اسراری است که نباید پخش و آشکار شود و همین مقدار هم، که ما گفتیم و نامی از آن بردیم، فقط برای آگاهی دل هایی است که از این اسرار غافلند بلکه از آنها بی خبراند؛ زیرا که ندیده ام و نشنیده ام کسی پیش از من گفته باشد، با این که می دانم خواص اهل الله به این اسرار آگاهند (۳۵) و بنده ای که این چنین باشد، چشم خدای تعالی است در هر زمان (۳۶).

و خدای تعالی در دوران او، جز به او، نظر نکند. (۳۷) و اوست حجاب برتر و ستر درخشان تر و قوام شکوهمندتر. خدای تعالی، ظهورش را محجوب فرماید ولیکن در حقیقت و واقع امر، او به خدمت مشغول است. (۳۸) با این همه قرب الهی که مر او راست؛ به صورت عادی دیده می شود (و مردم نمی بینند که حق با او است) همان گونه که عوام مردم یکدیگر را می بینند و آنگاه که به صورت حقانیت تجلی کند، مردم حق را در او مشاهده خواهند کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اولیاء الله فرمود: آنان کسانی هستند که وقتی دیده می شوند، خدای تعالی به یاد می آید.

من او را در این تجلی دیده ام و بسیاری از اهل الله را دیدم که او را نمی شناختند و انکارش داشتند و من از این حالتشان، در شگفت بودم (که چگونه است؟ می بینند و نمی شناسند) تا آن که به من اعلام شد که آنان گرچه از اهل الله اند، چون او امر خدا را به جا

## □ از حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی نقل شده است: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت، احدی در معارف عرفانی و حقایق نفسانی در حد محی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد. و نیز می فرمود که ملاصدر اهر چه دارد از محی الدین دارد و در کنار سفر او ننشسته است.

«الدر المکنون فی علم الحروف»، و رساله «مفتاح الاسرار» در علم جفر و حروف و «انشاء الدوائر» و غیره، شواهد بسیار بر تشیع و امامیه اثنا عشریه بودن او است، که نقل آنها، خود مستلزم تدوین رساله ای خواهد بود.

مرحوم فاضل، آقا سید صالح خلیجالی، شارح «مناقب» منسوب به محی الدین که از اعظام تلامذه مرحوم حکیم جلوه است و شرح خال او در «المائر والآثار»، تألیف فاضل مراغی آمده است (۳۴)، در این شرح، از استادش میرزا سید ابوالحسن جلوه نقل می کند، که سید استاد گوید: از جمله اشخاصی که در باب تشیع شیخ اقدام بلیغ داشته اند، قاضی سعید قمی بوده که در کتاب «شرح اربعین» خود کلماتی را که صریح در تشیع شیخ است، از کتاب «فتوحات مکیه» النقاط نموده و در آنجا مندرج ساخته است. در دیباچه «فصوص» فرماید: «و از خداوند خواستم که مراد ابر از این کتاب «فصوص الحکم» و در تمام حالاتم، از بندگانی که شیطان هیچ تسلطی بر آنان ندارد قرار دهد، و در تمام آنچه انگشتم رقم می زند و زبانم می گوید و در ضمیرم خطور می کند به القاء سبوحی و دمیدن روحی همراه با تأیید اعتصامی اختصاص دهد... بنابراین، القاء نمی کنم، مگر آنچه به من القاء شده است و نازل نمی سازم، مگر آنچه بر من نازل گردیده است،

می آورند؛ ولی جزء عالمان و دانشمندان نیستند و جزء مؤمنینند. من در سال ۵۹۳ در شهر فاس با قطب زمان، ملاقات داشتم که خدای تعالی (از پیش) در رؤیا بر او مطلع ساخته و مرا با او آشنا کرده بود. روزی با او در باغچه ابن حیون در شهر فاس گردهمایی داشتیم. او در میان جمعیت بود و کسی متوجه او نبود. در آن مجلس، فقط یک نفر غریب از اهل بجایه بود که از دست، شل بود (۳۹) و در آن مجلس، پیران طریقت و شیوخ برجسته اهل الله با ما بودند. از آن جمله- ابوالعباس حصار و امثال او- و این جماعت همگی وقتی در مجلس ما حاضر می شدند، با ما مراعات ادب می کردند و مجلس را در اختیار ما می گذاشتند، و در عمل طریقت، کسی جز من در میان آنان سخنگو نبود، و اگر مطلبی در بین خودشان مذاکره می شد، در آن باره، به من مراجعه می کردند. پس سخن از اقطاب به میدان آمد و آن قطب در میان جماعت بود؛ من به آنان گفتم: برادران من، من درباره قطب زمان شما، مطلب عجیبی دارم. من که این سخن گفتم، آن شخص که خدای تعالی او را در خواب به من نشان داده بود که

□ سید علی قاضی (ره) فرمودند: وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و عرفان ذات احدیت عز اسمہ بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق از علی بن ابی طالب و فرزندانش از بتول عذرا صلوات الله علیهم محال است. این امر درباره عرفای عالیقدر همچون محی الدین عربی و ابن فارض و ملا محمد رومی و فریدالدین عطار نیشابوری و امثال آنها به ثبوت و تحقق رسیده است.

او قطب وقت است، و از پیش با ما رابطه داشت و به ما محبت می کرد، ملتفت من شد و گفت: آنچه خدای تعالی تو را بر آن مطلع ساخته بگو، ولی نام کسی را که در خواب برای تو مشخص شده مبر، و تسمی کرد و گفت: الحمد لله. پس من شروع کردم به بازگو کردن آنچه را که خدای تعالی مرا بر آن مطلع کرده بود، درباره همین شخصیت، بدون آن که نامش را ببرم و او را مشخص کنم، و شنوندگان تعجب می کردند. آن روز تا هنگام عصر، مجلس خوشی در جمع برادران داشتیم و من اظهار آشنایی به آن شخصیت نکردم. وقتی مجلس پایان یافت، آن قطب نزد من آمد و گفت: خدا جزای خیرت دهد، چه خوب کردی که نام شخصی را که خدای تعالی آگاهت کرده بود نبردی. و گفت: السلام علیک و رحمة الله. و این سلام وداع شد. دیگر از او خبری ندارم و پس از آن جلسه تا الان او را در شهر ندیده ایم. (۴۰)

آیا محی الدین شیعه بوده است؟

این سؤالی است که غالباً به ذهن اشخاص می آید، بخصوص اگر علاوه بر جنبه علمی، شخصیت عرفانی نیز داشته باشد، و آن این که: چگونه ممکن است کسی با داشتن مقام علمی آنچنان، تواند حق را از باطل بشناسد. بخصوص با دیده عرفان، که صاحبانش مدعی بینش حقایقند. بالاخص حقی که همچون آفتاب در روز روشن می نماید؟

به نظر می رسد، پاسخ سؤال آسان نباشد و نیازمند است به بررسی کامل و دقیق وضعیت اشخاص مورد نظر، تا مناسب هر یک، جوابی گفته شود. و اما نسبت به محی الدین با جمع بندی از جهت شرایط زمانی و غیره، نمونه ای از کلمات او را که تنها در یک کتاب به نظر اینجانب رسیده است، یادآور می شوم و آن اثر نفیس استاد گرانقدر حسن زاده آملی است به نام «هزار و یک نکته» به جز آنچه از نوشته محمود محمود الغراب نقل شد، یعنی داستان تشرف محیی الدین به خدمت امام زمان ارواحنا فداه.

- استاد در نکته ۶۹ می گوید: محی الدین عربی

را در باب پانزده

«فتوحات مکیه» (ص

۳۷۲، ج ۲، طبع

اخیر قاهره،

۱۳۹۲ هـ ق) با

ابن رشد، ملاقاتی

حیرت آور است که

سخنان محی الدین در

خردسالی بدان پایه

بلند است که

ابن رشد، بزرگمرد آن

چنانی را دگرگون کرده است و به تعبیر خود محی الدین (رنکش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و بر زمین نشست و پیوسته می گفت لاجول و لاقوة الا بالله) (۴۱) غرضم از نقل این جمله این که، همین محی الدین عربی در کتاب جفر جامع به نام «السهل الممتنع المسمی بالجفر الجامع و النور اللامع و یا الکتب المکنون و السر المکنون»، (ص ۴۷) درباره امام جعفر صادق فرماید:

(امام صادق همان کسی است، که در اعماق اندیشه های خود فرو رفت و درهای شاهوار را از صدف اسرار به درآورد و رمزهای گره خورده را گشود و گنجینه های طلسم شده را باز کرد و خافیه را در علم جفر و علم حروف تصنیف کرد و باب کبیر را که عبارت از اب ت ت تا آخر است و باب صغیر را که ابجد تا قرشت است در آن قرارداد و از او نقل شده است که هفت ساله بود و در مشکلات اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت و فرمود علم ما چند قسم است: قسمی از آن علمی است فراگیر ولیکن

رخصت اظهار آن نیست و قسمی از آن، علم قرآن است که بر صحیفه ها است و میان مردم منتشر است و پاره ای از آن نکته هایی است که بردل های ما وارد می شود و کلیدهای خزائن غیب است، و یا سروش های غیبی و دلنشینی است که به گوش می رسد و در نزد ماست. جفر ایض و جفر احمر و جفر اکبر و جفر اصغر و از ما است تکاور هوشمندی که لؤلؤهای حکمت را از قعر دریاها بیرون می آورد و چابک سواری که شکار بادپیما را به فتراک می کشد. هرگاه رعیتی از خود خبر دهد که در کودکی چنان بود، اگر امامی در هفت سالگی چنین باشد چه جای استکبار و استکف است؟!»

- در نکته ۱۹۰ گوید: (محی الدین عربی در باب ۳۷۶ از کتاب گرانقدر «الفتوحات المکیه»، گوید: آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم در تمام سوره ها از قرآن است و علماء بالله را در این باره هیچ شک و تردیدی نیست که اگر این آیه در قرآن تکرار شده است، همانند دیگر کلماتی است که در قرآن تکرار شده است. پایان آنچه می خواستیم از کلام او را نقل کنیم و باید متوجه بود که این نظریه درباره کلمه طیبه بسم الله الرحمن الرحیم از جمله نظریه هایی است که تنها طایفه امامیه این نظر را داده اند. و این گفتار از محی الدین با صدای بلند اعلام می کند که این عارف بزرگ، از طایفه امامیه است و همین هم هست و ما را شواهد دیگری از کلمات او بر این مدعاست. (۴۲)

- در نکته ۷۹۷ گوید: یکی از مصیبت های بزرگ برای علمای امامیه بلکه برای اسلام و عالم علم اینک: منتحلین به دین اسلام به تحریف کتب اکابر علمادست یازیده اند و برخی از کتابها را به کلی مثله کرده اند. (۴۳) این سیرت سیئه بعد از پیدایش چاپ، خیلی ریشه دواینده و در چاپخانه ها رسم شده است. یکی از این کتب تحریف شده «فتوحات مکیه» محی الدین عربی است که در نکته ۶۰۲ گفته ایم. یکی از نمونه های بارز تحریف آن، این است که باب سیصد و شصت و شش آن درباره قائم آل محمد علیهم السلام است. ابوالفضائل شیخ بهایی، در شرح حدیث سی و ششم کتاب «اربعین» خود گوید: (پایان سخن: در این باره سخنی از شیخ عارف کامل، شیخ محی الدین عربی مرا خوش آید که در کتاب «فتوحات مکیه» اش آورده است. او در باب سیصد و شصت و شش از کتاب یاد شده گوید: «خدایش رحمت کند» همانا خدا را خلیفه ای است که از خاندان رسول خدا صلی الله و علیه و آله از فرزندان فاطمه علیها السلام است، ظهور خواهد کرد. نامش یا نام رسول خدا صلی الله و علیه و آله مطابق است. جدش حسین بن علی علیهما السلام است. در میان رکن و مقام بیعت می شود (و یا بیعت از مردم می گیرد). شبیه و همانند

رسول خدا صلی الله وعلیه و آله است.

در «فتوحات» چاپ شده، چه از طبع بولاق در چهار مجلد و چه از طبع دیگر مصر در هشت مجلد و چه چاپ بیروت همگی حسین را به حسن تحریف کرده اند. (۴۴)

مهمتر این که در اصل «فتوحات» پس از چاپ های یادشده، چند سطر از عبارت شیخ که امام قائم را تا پدرانش نام برده است برداشته اند. چنان که عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ در جلد دوم کتاب، «یواقیت و جواهر» در صفحه ۱۴۵، طبع دوم جامع از هز مصر سنه ۱۳۰۷ هـ عبارت شیخ را از باب مذکور چنین روایت و نقل کرده است:

(و عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ از «فتوحات» چنین است: و بدانید که چاره ای نیست از خروج مهدی علیه السلام، لکن خروج نمی کند تا آنکه زمین از جور و ستم پر شود. پس از آن حضرت زمین را از عدل و داد پر می کند. و اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خدای تعالی آن یک روز را آن قدر طولانی می کند تا آن خلیفه، ولایت را به دست گیرد. (۴۵) و او از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است. جدا و حسین بن علی بن ابیطالب است و پدرش حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون) فرزند محمد تقی (با تاء)، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین، فرزند امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه است. نامش با نام رسول خدا مطابق است. مسلمانان در میان رکن و مقام او را بیعت کنند. در خلقت و آفرینش ظاهری، به رسول خدا می ماند و در اخلاق و صفت درونی، نازل به منزله او است. تأییداً گوییم که شیخ در چند جای «فتوحات»، تصریح کرده است که به حضور امام قائم علیه السلام شرفیاب شده است. علاوه بر این که رساله «شق الجیب» را فقط در بودن آن جناب و غیبت وی، نوشته است.

از این گونه کتاب محرقه بسیار است که این عمل بسیار بسیار قبیح و موجب عدم اعتماد انسان به کتب مطبوعه می گردد و سبب سلب اطمینان بدانها می شود.

نویسنده گوید: برای تأیید گفته استاد، سخنی از خود او می آوریم که در نکته ۹۱۴ گوید: در تتیم آخر فصل ثالث «شرح قیصری بر فصول الحکم» آمده است که: «کما قال امیر المؤمنین علیه السلام فی حدیث کمیل رضی الله عنه: صحو المعلوم مع محو الموهوم» نسخه ای خطی از «شرح قیصری بر فصول الحکم» به قطع رحلی به انضمام «رساله سلوک» محی الدین و «نصوص» صدر الدین قونوی در تصرف راقم است. عبارت آن در مقام یادشده بدین صورت است:

کما قال امیر المؤمنین سر الانبیاء و المرسلین فی حدیث کمیل رضی الله عنه الی آخر که عبارت سر الانبیاء و المرسلین در نسخه چاپی ساقط شده است، یا از روی نسخه ساقط شده، چاپ کرده اند.

و این عبارت یا قریب بدان، درباره جناب وصی از مشایخ کبار اهل عرفان می بینیم و این شیخ محیی الدین عربی است که در باب ششم «فتوحات مکیه» در بحث هیئت گوید: و اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه امام العالم و سر الانبیاء اجمعین. (نزدیکترین مردم به پیامبر اکرم (ص) علی بن ابی طالب است که امام عالم و دارای سر تمام انبیاء است) و نیز برای توضیح گفته استاد، که به نکته ۶۰۲ چنانچه خود نیز اشاره کرد، گوید: عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ در چند جای کتاب «کبریة احمر» و کتاب «یواقیت و جواهر» تنصیص نموده است که معاندین در «فصوص» و «فتوحات» دس نموده اند تا شیخ محی الدین عربی را بدنام کنند و چندین موارد مدسوس را نام برده است و در ابتدای «یواقیت» در این موضوع به تفصیل بحث کرده است و گوید: تا

نسخه ای یافتیم که از روی نسخه شیخ استنساخ شده بود که موارد مشکوک را در آن ندیده ایم.

- در نکته ۸۲۱ گوید: شیخ محی الدین عربی در کتاب «الدرالمکنون و الجواهر المصون فی علم الحروف» گوید: اعلم... (پس از نقل کلامی درباره علم جفر و این که به جز علی علیه السلام هیچ کس از زمان حضرت آدم تا ظهور اسلام بدان راه نیافته بود گوید:

امام علی که خدا از او راضی باد، علم حروف را از آقای ما رسول الله صلی الله علیه و آله به ارث برد و بدین معنی، اشاره نمود. آنجا که فرمود که من شهر علمم، علی ام در است. پس هر کس دانش می خواهد باید به سوی در بشتابد و به تحقیق که علم اولین و آخرین را به ارث برد و من در میان همه افرادی که با آنان اجتماع داشتم دانشمندتر از او را ندیدم. سپس درباره علم علی علیه السلام نسبت به جفر و خصوصیات این علم و دانشمندی که از دانش علی (ع) بهره مند شده اند، سخن می گوید و در پایان گوید: امامان را سخون از اولاد او، اسرار این کتاب ربانی و مغز نورانی را می دانستند. سپس امام حسین (ع) علم حروف را از پدرش به ارث برد. سپس آن را امام زین العابدین (ع) به ارث برد. سپس امام محمد باقر (ع) و سپس امام جعفر صادق (ع) و ارثان این علم بودند و امام صادق (ع) همان کسی

است که در اعماق دریا های این علم فرو رفت و درباره مشکلات اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت و هفت ساله بود که فرمود: دانش ما بر چند قسم است... باقی روایت قبلاً ترجمه شد.

خواننده عزیز، چنانچه در ابتدای بحث اشاره شد، نویسنده به این مطالب به طور تصادف که کتاب استاد به دستم رسیده بود و بهره مند می شدم اطلاع یافتم و در مقام تحقیق نبودم و مسلماً محققان را آگاهی بیشتری خواهد بود. حال، اگر این مقدار از اعترافات در اعتقاد به شیعه بودن صاحبش کافی است که پاسخ سؤال مطرح شده در آغاز بحث داده شده است و الا باید در حل اشکال و پاسخ سؤال از بزرگان دین و کلمات محققان استفاده کرد و الله الهادی الی سواء الصراط.

نظر علامه حسینی تهرانی (۴۶)

بسیاری از علمای اعلام، قابل به تشیع محی الدین هستند، و به طرق عدیده ای این مطلب را اثبات می نمایند. ملا سید صالح موسوی خلخالی قدس سره، که وی تقریباً مقدمه کتاب «شرح مناقب» خود را بدین موضوع اختصاص داده است، بیان

### عارف و فقیه بزرگ مرحوم قاضی، قایل بودند

که: محال است کسی به مرحله کمال برسد و

حقیقت و ولایت پر ای او مشهود نگردد. و

می فرمودند: وصول به توحید. فقط از راه ولایت

است. ولایت و توحید، یک حقیقت، بنابراین،

بزرگان و معروفین و مشهورین عرفا، یا تقیه

می کرده اند و در باطن شیعه بوده اند، یا به کمال

نرسیده اند.»

مفصل و نیکویی دارد و از استادش مرحوم حکیم جلوه حکایت می کند که او گفته است: در زمانی که ملای رومی صاحب «مثنوی» در سر تربیت شیخ محی الدین مشغول ریاضت و استفاضات روحی، بوده این شعر را گفته است:

اندر جبل صالحه کانی است ز گوهر

زان است که ما غرقه دریای دمشقیم

اشخاصی مانند ابن فهد حلی و شیخ بهایی و محقق فیض کاشانی و مرحوم مجلسی اول و قاضی نورالله تستری [شوشتری] و محدث نیشابوری و قاضی سعید قمی و غیر اینها، در اثبات تشیع وی پای فشارند.

این اشعار را نیز که در طریقه موالات اهل بیت اطهار است، قاضی نورالله شوشتری به وی، مستند داشته است:

رأیت ولائی آل طه وسیله



لارغم أهل البعد بورثی القربی  
فما طلب المبعوث أجزا علی الهدی  
بتبلیغه الا الموده فی القربی (۴۷)

ترجمه: برای به خاک مالیدن مردم دور از ولایت، من ولای خودم را به آل طه و سیله ای دیدم که برای من نزدیکی بیافریند. چرا که پیامبر مبعوث مژدی در برابر هدایتش که با تبلیغش صورت گرفت؛ چیزی را درخواست نمود مگر مودت به ذوی القربای خود را.

کتاب محی الدین، گرچه مشحون است از مناقب اهل بیت علیهم السلام همچون کتاب «محاضرة الابرار و مسامرة الاخيار» ولی اساس مطالبش بر اصول اهل سنت است.

قاضی نورالله تستری می گوید: چون در شام، تقیه شدید بود و کسی جرأت دم زدن از تشیع را نداشت، لهذا شیخ اکبر، مجبور بوده است که ولای خود را کتمان نماید و در کتب خود بر طریق عامه سیر نماید.

او در کتاب «مجالس المؤمنین» شرح حال شیخ را به طور مبسوط ذکر کرده است، تا آن که می گوید: «سید محمد نوربخش نورالله مرقد که جامع علوم ظاهری و باطنی بود، تزکیه عقیده شیخ به نحو اتم نموده و در بعضی از مکاتیب مشهوده خود فرموده که شیخ محی الدین در اخفای محبت آدم اولیا، علی مرتضی علیه السلام معذور بوده چرا که مملکت جای متعصبان است، و شیخ را دشمنان بسیار بودند که قصد قتل وی داشتند» (۴۸).

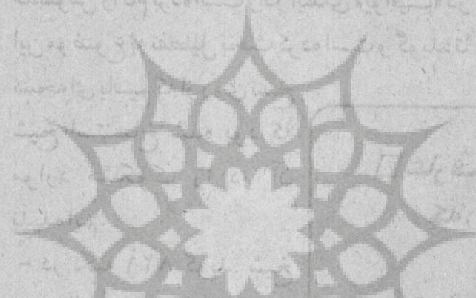
عارف کبیر، حضرت آقا حاج سیدهاشم حداد قدس الله روحه می فرمودند: عارف بالله و آیه الله العظمی مرحوم آقا سیدعلی قاضی به محی الدین عربی و کتاب «فتوحات مکیه» وی بسیار توجه داشتند (۴۹) و می فرمودند: محی الدین از کاملین است، و در «فتوحات» او شواهد و ادله ای فراوان است که او شیعه بوده است.

عارف و فقیه بزرگ مرحوم قاضی، قایل بودند که: محال است کسی به مرحله کمال برسد و حقیقت ولایت برای او مشهود نگردد. و می فرمودند: وصول به توحید فقط از راه ولایت است. ولایت و توحید، یک حقیقت. بنابراین، بزرگان و معروفین و مشهورین عرفا، یا تقیه می کرده اند و در باطن شیعه بوده اند، یا به کمال نرسیده اند.

عارف بزرگ، حضرت آقا حاج سیدهاشم حداد می فرمودند: مرحوم آقا قاضی، ایضا یک دوره از «فتوحات مکیه» را به زبان ترکی داشتند که بعضا آن را هم ملاحظه و مطالعه می کردند.

حضرت آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی قدس الله روحه می فرمودند: من هر روز قبل از ظهرها، به مدت دو ساعت به محضر مرحوم قاضی می رفتم و این ساعتی بود که جمیع شیفتگان و شاگردان ایشان به حضورشان شرفیاب می شدند. در این سال های اخیر من برای ایشان کتاب «فتوحات» را می خواندم و ایشان استماع می نمودند و احیانا اگر مردی غریب وارد می شد، من از ادامه قرائت آن خودداری می کردم و مرحوم قاضی از مطالب دیگر سخن به میان می آوردند...

□ محی الدین، اولین کسی است که عرفان را متفلسف کرد؛ یعنی به صورت یک مکتب مرتب در آورد. مسأله وحدت وجود، که محور عرفان نظری و عرفان عملی است، اولین بار توسط محی الدین عربی بیان شد. او بود که شاگردهای عظیم و بزرگی تربیت کرد و هر کس هم که از آن زمان به بعد آمده، از محی الدین بهره برده است.



سیر و سلوک صحیح و بی غش و خالص از شوائب نفس اماره، بالاخره سالک را به عترت طیبه می رساند و از انوار جمالیه و جلالیه ایشان در کشف حجب بهره مند می سازد.

و همانطور که مرحوم قاضی قدس الله نفسه فرمودند، وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی الله و عرفان ذات احدیت عز اسمه بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به حق از علی بن ابی طالب و فرزندان از بئول عذرا صلوات الله علیهم محال است. این امر درباره عرفای عالیقدر همچون محی الدین عربی و ابن فارض و ملا محمد رومی و فریدالدین عطار نیشابوری و امثال آنها به ثبوت و تحقق رسیده است.

مرحوم آیت الله قاضی می فرمودند: محی الدین روزی به ابن فارض گفت: خوب است شما شرحی بر دیوان خود بنویسید! ابن فارض گفت: حضرت استاد! «فتوحات مکیه» شما شرح دیوان من است. مرحوم محقق فیض کاشانی، افتخار العلماء والمفسرین، و رأس أهل الروایة والمحدثین و علم الحکماء والعارفین، در کتاب کلمات مکنونه خود، مطلبی را از محی الدین نقل می کند که تا روز قیامت چون خورشید می درخشد و همچون خطوط نوشته با انوار ملکوتیه بر رخسار افق نیلگون تا ابد تلالو و

در خشننگی می کند، او می گوید: «صاحب «فتوحات» پس از آن که شرحی درباره پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم آورده و گفته است: او اولین اسم ظاهر خداوند در صحنه وجود و عالم هستی است، سپس گفته است: و نزدیکترین مردم به او علی بن ابی طالب است؛ امام همه عوالم و سر جمیع انبیا و مرسلین (۵۰)»

جمیع عرفای غیر اسلام، و یا عرفای مسلمان غیر شیعه، که نامشان در تواریخ مسطور است، یا در باطن مسلمان و شیعه بوده اند، سرانجام به واسطه عدم مساعدت محیط به واسطه حکومت ها و قضات جائر و عوام الناس کالانعام- که چه بسیار از بزرگان عرفا را به واسطه عدم کتمان سر و ابراز امور پنهانی، به قتل و غارت و نهب و سوزاندن و به دارکشیدن محکوم کرده اند- از ابزار این حقیقت خودداری نموده اند؛ زیرا هیچ عاقلی که مطلب بر خودش مکشوف شده است راضی نیست آن را افشا کند و خود را طعمه سگان درنده و گرگان آدمی خوار قرار بدهد؛ و یا به مقصد و مقصود نرسیده اند و فقط ادعای عرفان و وصول را دارند و با کشف امری خود را فرعون کرده، مردم را به سجده خود فراخوانده اند.

محی الدین عربی و ابن فارض و ملا محمد بلخی صاحب «مثنوی» و عطار و امثال آنها، که در کتب تراجم، احوالشان ثبت و ضبط است، چون روزبه روز، در راه سیر و تعالی قدم زدند و بادیده انصاف و قلب پاک به جهان شریعت نگریستند، کم کم بالشهود والوجدان حقایق را دریافتند و پرده تعصب و حمیت جاهلی را دریدند و از مخلصین و موحدین و از فدویین شیعیان در محبت به امیر المؤمنین علی (ع) شدند.

بنابراین، آنچه را که این بزرگان در کتب خود آورده اند، بر ما واجب نیست که بدون چون چرا بپذیریم بلکه باید با عقل و سنت صحیحه و گفتار ائمه حقه تطبیق کنیم. آنچه را که درست است می پذیریم و استفاده می کنیم، و اگر احیانا در کتاب هایشان چیزی نادرست به نظر آمد قبول نمی نماییم و آن را حمل بر تقیه و امثالها می کنیم، همانطور که دأب و دیدن ما در جمیع کتب حتی کتب شیعه از این قرار است.

در محاضرات محی الدین بسیاری از مطالب، خلاف عقیده ماست، آنها را قبول نمی کنیم، آنچه موافق تاریخ صحیح است و منافاتی با اصول ما ندارد البته می پذیریم، و مطلب درباره «فتوحات» او و سایر کتاب های او نیز، از همین قبیل است. (۵۱)

- ۱- سخن عشق، فاطمه طباطبایی، مقدمه، ص ۷.
- ۲- سفر عشق، صص ۹ و ۱۰، با تلخیص.
- ۳- مصاحبه با خانم فاطمه طباطبایی، کیهان هوایی، مورخ ۷۱/۳/۱۳.
- ۴- شرح فصوص الحکم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ده مقدمه.
- ۵- ر. ک: همین کتاب، ص ۱۴۳. برای آگاهی برخی از این نقل‌ها رجوع کنید به: گزیده آرای نقادانه امام خمینی در عرفان، محمد مهدی مؤذن جامی، کیهان اندیشه، شماره ۳۵، ص ۱۰۲-۷۶. و سفر عشق، صص ۴۵-۱۵۲.
- ۶- منظور عارف کامل حضرت آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، استاد عرفان امام خمینی است.
- ۷- صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۲۳۷ و ۲۳۸ (تاریخ نامه ۲۵ دی ۱۳۶۷).
- ۸- امام خمینی در جای دیگر نیز به فراگیری و تحصیل دو کتاب «فصول الحکم» و «فتوحات مکیه» اشاره کرده است. ر. ک: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۶۵.
- ۹- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۵ (تاریخ پیام ۱۱ دی ۱۳۶۷).
- ۱۰- ر. ک: فتوحات مکیه، چاپ عثمان یحیی، ج ۱۳، ص ۱۴۶ و ج ۳، ص ۲۲۹.
- ۱۱- مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، امام خمینی، مقدمه، ص ۱۶۴.
- ۱۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، صص ۵۴۲-۵۶۷، و آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان)، شهید مرتضی مطهری، صص ۷۰-۱۱۵ به اختصار.
- ۱۳- شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۲۳۸. با تلخیص.
- ۱۴- واضح است که این سخن علامه شهید مطهری به این معنی نیست که محی‌الدین پایه‌گذار عرفان اسلامی است، بلکه منظور این است که او پایه‌گذار بخش عرفان نظری است.
- ۱۵- عرفان حافظ، ص ۱۴، و نیز ر. ک: تماشاگاه راز.
- ۱۶- انسان کامل، ص ۱۱.
- ۱۷- تماشاگاه راز، ص ۵۵، و نیز ر. ک: عرفان حافظ.

- ۱۸- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴.
- ۱۹- نظر ایشان درباره ابن عربی، عین عبارات کتاب آوای توحید صص ۷۸-۸۷ است که در شرح نامه امام خمینی به گورباچف نوشته شده است، با تلخیص.
- ۲۰- همان، ص ۱۵۷ و ۱۶۳ و ۱۷۶.
- ۲۱- یواقیت، ج ۱، فصل ۴ از مقدمه.
- ۲۲- شرح فصوص جلدی، ص ۱۱۴.
- ۲۳- جامع الاسرا، سید حیدر آملی، ص ۳۵۳.
- ۲۴- فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۸ و محاضرة الابرار، ج ۱، ص ۴۱۸.
- ۲۵- تعلیقه بر شرح فصوص مصباح الانس، ص ۲۲۱.
- ۲۶- یواقیت، ط سابق، ص ۲۸۴.
- ۲۷- فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۱۹.
- ۲۸- همان، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۲۹- یواقیت، ط سابق، ص ۲۸۸.
- ۳۰- شرح اصول کافی، ط رحلی، ص ۱۱۰.
- ۳۱- نظر ایشان درباره ابن عربی به نقل از کتاب دومین یادنامه علامه طباطبایی صص ۳۸-۴۶ است. ضمناً عبارات عربی توسط شاگرد مبرز ایشان حجت الاسلام والمسلمین حسن رضائی ترجمه شده و در متن مقاله آمده است. البته، منابع و مأخذ علامه حسین زاده آملی است.
- ۳۲- همه شکارها در درون گورخر است. عبارت یادشده یکی از مثل‌های مشهور عرب است، که در مورد کس یا چیزی که بخواهند آن را به جامعیت فضایل صوری و کمالات معنوی بستایند، به کار می‌رود.
- ۳۳- اعلام الشیعه، جزء اول، ص ۱۵۶۵.
- ۳۴- المآثر و الآثار، ص ۱۸۵.
- ۳۵- این جمله، مؤید قولی است که مقامات عرفانی بالا بدون تمسک به ذیل ولایت قابل وصول نیست. و بزرگان عرفا، اگر اظهار ولایت نکرده‌اند نه از آن است که معرفت به آن نداشته‌اند بلکه چون از اسرار بوده است، مجاز در اظهارش نبوده‌اند به حکم وجوب تقیه و لزوم حفظ اسرار از نااهل.
- ۳۶- چنانچه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است: السلام علی عین‌الله الناظره و یده الباسطه...
- ۳۷- زیرا او واسطه فیض و رابطه بین حادث و قدیم است «ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و

- تصدر من بیوتکم... از زیارت مأثوره، کامل الزیارات، ص ۱۹۹.
- ۳۸- موافق مضمون حدیثی است که فرمود: استفاده مردم از امام زمان (عج) در حال غیبت، همچون استفاده موجودات زمین است از آفتاب، اگر چه زیر ابر باشد نورش را بر زمین می‌افشاند و موجودات از آن بهره‌مند می‌گردند.
- ۳۹- ظاهراً مقصود آن است که در یک چنین گردهم‌آیی که همه‌آشنایان با هم نشسته‌اند و فقط یک نفر بیگانه در میان جمع است و آنها با علامت مشخصه، علی‌القاعده باید اگر غریب دیگری در آن میان باشد به چشم بخورد ولی با این وصف کسی متوجه آن نفر دوم نبود.
- ۴۰- محمود محمود الغراب: ترجمه: حیاة الشیخ الاکبر، ص ۶۴-۶۵.
- ۴۱- ترجمه هادر این نقل که پراتر مشخص شده است از نویسنده [آیت‌الله فهری] است که به منظور تعمیم فائده بر متن استاد، اضافه شد.
- ۴۲- چون عبارات شماره ۳ به نقل از نکته ۶۳۱ آمده، لذا از ذکر مجلد آن خودداری شد.
- ۴۳- مثله بضم میم و سکون ثاء و فتح لام به معنی قطعه قطعه کردن جسد مرده است.
- ۴۴- در آنچه ما از محمود محمود غراب نقل کردیم نیز تحریف مذکور موجود بود.
- ۴۵- به «فتوحات» مراجعه شود که امام افتاده است یانه.
- ۴۶- نظر ایشان از کتاب روح مجرد (صص ۳۰۴-۳۰۷) با تلخیص، نقل شده است.
- ۴۷- مطالب منفوق از قاضی نورالله در روضات الجنات (طبع سنگی، ج ۲، ص ۱۹۶) آمده است. درباره این دو بیت مرحوم شهید قاضی نورالله در مجلس ششم از مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۸۱ گوید: و از اشعار جناب شیخ که در مدایح آل طه واقع شده این دو بیت در کتاب «الاحیاء» مسطور است.
- ۴۸- مجالس المؤمنین، ص ۲۸۰.
- ۴۹- استاد سید جلال‌الدین آشتیانی نوشته است: استاد علامه طباطبایی کراراً به حقیر فرمودند: استاد ما آقا سید علی آقا قاضی عبارتی زیاد و قابل توجه از فتوحات مکیه در حافظیه داشت. (نشریه کیهان اندیشه، شماره مسلسل ۱۷، ص ۳۵).
- ۵۰- کلمات مکتونه، طبع سنگی، ص ۱۸۱.
- ۵۱- روح مجرد، ص ۳۳۴-۳۰۷ با تلخیص.